

شبیه سازی الگوی پولی برای وزن دهی رأی در تحلیل اقتصادی دموکراسی^۱

امیر جباری^۲

محسن رنانی^۳

نعمت اله اکبری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۵

چکیده

تخصیص نابرابر منابع اقتصادی، یا سایر منابع ثروت، بین عوامل تولید براساس کارایی آن‌ها، یکی از شرایط مهم ساز و کار تخصیص بهینه منابع در بازار است. به عبارت دیگر، سازوکار بازار در فرایند تخصیص بهینه منابع و عوامل تولید، به منابعی که بازدهی بالاتری دارند؛ پاداش بالاتری نیز می‌دهد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان ساز و کار توزیع نابرابر آرای را همانند توزیع نابرابر منابع اقتصادی، برای تخصیص بهینه‌ی منابع و مزایا برای شهروندان در نظام دموکراسی استفاده کرد؟ جواب این سؤال، با ارائه و طراحی الگوی پولی شبیه به دموکراسی و به کارگیری تنها یکی از مؤلفه‌های مهم بازار - توزیع نابرابر پول - داده شده است.

در این مقاله با استفاده از مفاهیم «فرضیه‌ی رأی دهنده‌ی عقلانی آنتونی داونز (۱۹۵۷)» و به کارگیری ایده‌ی «الگوی پولی سامونلسن (۱۹۵۸)» و چارچوب تئوری «اقتصاد خرد مصرف کننده»، الگوی پولی شبیه به فضای دموکراسی - که تاکنون در مطالعات انجام شده در این فضا و شبیه به آن، طراحی نشده است - طراحی، مدل سازی و تحلیل شده است. با استفاده از الگوی طراحی شده، می‌توان وضعیت‌های متعددی از جمله امکان معاوضه و وزن دهی به رأی را در قالب الگوی طراحی شده، بررسی کرد.

نتایج نشان می‌دهد با استفاده از امکان ایجاد قرارداد اجتماعی برای معاوضه و ایجاد قابلیت پس انداز برای پول، شکل و ماهیت پول از کالای عمومی به کالای خصوصی تغییر یافته و باعث ایجاد نرخ بهره می‌شود. در این وضعیت، یکی از یافته‌های مهم الگوی پولی سامونلسن در فضای تئوری رأی نیز حاصل می‌شود. یکی از دست‌آوردهای الگوی پولی سامونلسن در سال ۱۹۵۸ و در فضای پولی این بود که یکی از ریشه‌های نرخ بهره، رشد جمعیت است. همچنین، وزن دهی به خریداران در فضای طراحی شده الگوی

۱ - این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری آقای امیر جباری با عنوان «تخصیص بهینه‌ی منابع در بازار سیاسی با استفاده از ساز و کار بازار اقتصادی» در گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان است.

۲ - دانشجوی دکتری گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان. Email: a.jabari@ase.ui.ac.ir

۳ - دانشیار و عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان. Email: renani@ase.ui.ac.ir

۴ - دانشیار و عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان. Email: n_akbari@ase.ui.ac.ir

پولی شبیه به فضای دموکراسی، در شرایطی می تواند انتخاب های کارا تر و در نهایت افزایش رفاه اجتماعی منجر شود.

واژگان کلیدی: دموکراسی، بازار، بازار سیاسی، پول، وزن دهی به رأی، فرضیه ی رأی دهنده ی عقلانی، الگوی پولی ساموئلسن.

JEL: H19, D72, D40

فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی

۱- مقدمه

اقتصاددانان در تحلیل اقتصادی دموکراسی روشی بسیار شبیه به تحلیل‌های بازار را در پیش می‌گیرند. در تحلیل‌های اقتصادی بازار با افرادی روبه‌رو هستند که به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود می‌باشند. اما، در دموکراسی به جای پول با آرای مردم سروکار دارند و احزاب سیاسی نیز جای شرکت‌هایی را می‌گیرند که به دنبال حداکثرسازی سود خود هستند و اغلب سیاست‌های حکومتی نافع به حال رأی‌دهندگان، جای کالاها و خدمات تولیدی شرکت‌ها را می‌گیرند. به این ترتیب، اقتصاددانان می‌توانند از انواع مختلف نظام‌های سیاسی، الگوهای تحلیلی ترسیم کنند. هنگامی که روش‌ها و فنون تحلیل اقتصادی در مطالعه‌ی دموکراسی به کار می‌رود، یکی از نتایج جالب توجه آن است که به نظر می‌رسد، دموکراسی به گونه‌ای شبیه به عملکرد بازار عمل می‌کند. در کل، پذیرفته شده که اقتصاد بازار آزاد، در برخی وضعیت‌های بهینه، نتایج و عواقب اجتماعی مطلوبی به همراه دارد. از این‌رو، آشکارا بررسی این که دموکراسی تا چه اندازه به بازار شباهت دارد، جالب توجه است. یکی از تفاوت‌های مهم بازار و دموکراسی که مدنظر این مقاله نیز است، نابرابری توزیع اولیه پول در بازار و برابری توزیع اولیه رأی در نظام دموکراسی است.^۱

از دو منظر می‌توان توزیع وزنی آرای را مورد بررسی قرار داد: الف). عدم وجود سازوکار تخصیص در بازار سیاسی ب). وجود اقناع‌گران در بازار سیاسی.

الف. عدم وجود سازوکار تخصیص در بازار سیاسی

بازار علاوه بر مرحله تولید، معمولاً از دو مرحله «توزیع» و «تخصیص» عوامل تولید نیز برخوردار است. در بازار، توزیع اولیه منابع بین خریداران و مصرف‌کنندگان صورت می‌گیرد که می‌تواند بر اساس توزیع تاریخی، ارث، عوامل درآمدی، ژنتیک و سایر عوامل به صورت برابر یا نابرابر توزیع شده باشد. ولی در مرحله تخصیص و بر اساس قاعده تخصیص بهینه عوامل تولید بر اساس بازده نهایی، منجر به نابرابری عوامل تولید و کارایی می‌شود. لذا کارایی و نابرابری بازار به علت نابرابری توزیع اولیه پول نبوده، بلکه به علت ساز و کار بازار و زائیده تخصیص بهینه عوامل تولید می‌باشد.

در بازار سیاست به دو علت رأی‌دهندگان از آرای یکسانی برخوردار هستند. اولی از منظر دولت و این که دولت اطلاعات کافی در مورد رأی‌دهندگان ندارد. دوم از منظر حقوق بشر و این که همه افراد یکسان و برابر هستند. لذا بر اساس این دو عامل، همه افراد در نظام دموکراسی از یک رأی برخوردار می‌شوند. در

۱ - در این مقاله هدف از به کار بردن واژه‌ی بازار، نوع نظام نیست بلکه سازو کار بازار آزاد و نهاد بازار است. همچنین، تفاوت‌ها و شباهت‌های بسیاری درباره‌ی دموکراسی و بازار وجود دارد که در متن رساله‌ی دکتری اینجانب در قالب جدولی ۱۰ صفحه‌ای بدان اشاره شده است که در این جا به علت محدودیت حجم مقاله از آوردن آن خودداری شده است.

بازار سیاست، وجود آرای یکسان برای همه شهروندان، نقش توزیع برابر و اولیه منابع را ایفا می کند ولی برخلاف بازار اقتصادی، سازوکار تخصیص بهینه ایی در بازار سیاسی وجود ندارد و به همین علت سازوکار تخصیص عوامل تولید براساس بازده نهایی انجام نمی پذیرد و خود رأی دهندگان هستند که هم زمان هم نقش توزیع و هم نقش تخصیص را انجام می دهند. بنابراین از طریق توزیع وزنی آرای می توان عامل تخصیص را وارد بازار سیاسی کرد و چون دولت اطلاعات کافی در مورد شهروندان ندارد از طریق سرمایه انسانی می توان این امر را انجام داد.

ب. وجود اقناع گران در بازار سیاسی

در دنیایی که دانش (اطلاعات) کامل وجود دارد، دولت برای ترجیحات تمام شهروندان وزن یکسانی در نظر می گیرد. این بدان معنا نیست که سیاست های دولت برای همه ی شهروندان به یک اندازه مطلوب باشد؛ زیرا، ملاحظات راهبردی ممکن است نادیده گرفتن برخی از شهروندان یا توجه بیشتر به گروهی دیگر را ایجاد کند یا آن که لازم باشد درباره ی برخی از شهروندان یک سیاست و درباره ی دیگر شهروندان سیاست دیگری اعمال شود. ولی، هرگز به عمد رأی شهروند A را برای به دست آوردن رأی شهروند B از دست نمی دهد. از آن جایی که هر شهروند یک و فقط یک حق رأی دارد، به شرط ثابت بودن دیگر شروط، آن (دولت یا حزب رقیب) نمی تواند از راه مبادله ی آرای شهروند A و B منفعتی به دست آورد. (Downs, 1957).

ولی، در دنیای واقعی، دانش و اطلاعات کامل برای تصمیم گیری سیاسی وجود ندارد. نبود اطلاعات کامل که بر مبنای آن بتوان تصمیم گیری کرد چنان اهمیت اساسی برای زندگی انسان دارد که می تواند کمابیش بر ساختار هر نهاد اجتماعی تأثیر بگذارد. به ویژه در سیاست، اثرات آن عمیق و ژرف است. دانش (اطلاعات) ناقص بدان معنی است که:

- ۱- همیشه احزاب به طور دقیق نمی دانند که شهروندان چه می خواهند.
- ۲- همیشه شهروندان نمی دانند که دولت مردان یا احزاب مخالف آنان چه کرده اند، چه می کنند یا برای تأمین منافع آن ها چه باید بکنند.
- ۳- به دست آوردن اطلاعات برای غلبه بر دو نوع ناآگاهی گفته شده، هزینه بر است. به عبارت دیگر، منابع کمیاب باید صرف تهیه یا شبیه سازی آن (اطلاعات) شود (Downs, 1957). وجود چنین وضعیتی تأثیرات مختلفی بر عملکرد دولت، رأی دهندگان و احزاب دارد. در چنین وضعیتی، برابری حق رأی دیگر اثرگذاری کاملاً یکسان شهروندان بر اقدامات دولت را تضمین نخواهد کرد. در واقع، در دنیای واقعی که اطلاعات ناقص وجود دارد، برای یک دولت دموکراتیک غیر عقلایی خواهد بود که شهروندان خود را به

دیدهای احترام یکسان در نظر گیرد (Downs, 1957). در این شرایط دولت، احزاب یا نامزدهای انتخاباتی ارزش بالاتری به شهروندانی می دهند که نقش اقناع گری دارند. اقناع گران در واقع واسطه هایی هستند که اطلاعات بیشتری و تأثیر گذارتری نسبت به سایر شهروندان دارند؛ به همین منظور دولت، احزاب یا کاندیداها سعی می کنند از طریق چانه زنی، مذاکره، کمک های نقدی و غیره، اقناع گران و در نتیجه آرای مردم را به سوی خود جلب کنند. لذا می توان سازوکاری طراحی کرد که به اطلاعات وزن داده شده و از این طریق بخشی از نقش اقناع گران را کاهش و درونی کرد. یعنی شهروندانی که اطلاعات بیشتری دارند؛ وزن بیشتری داده شود تا از این طریق اثر چانه زنی و مذاکره اقناع گران را کاهش داد. شاخص وزن دهی بر اساس اطلاعات بیشتر نیز، می تواند بر اساس سرمایه انسانی انجام پذیرد.

گرچه تجربه ی تاریخی نشان داده است که نظام دموکراسی در مقایسه با دیگر نظام های سیاسی شناخته، نتایج و عملکرد بهتری داشته است؛ اما، نباید در محاسن نظام دموکراسی نیز گرفتار اغراق شد و اشکالات آن را نادیده گرفت.^۱ بنابراین، از آن جایی که برتری بازار این است که اغلب به تخصیص بهینه ی کالاها (خصوصی) منتج می شود، آیا می توان دموکراسی بنا کرد که با استفاده از ساز و کار توزیع نابرابر پول، تخصیص بهینه ی منافع و مزایا برای شهروندان را تحقق بخشد؟ پاسخ این پرسش در این مقاله و با بیان و طراحی الگوی پولی شبیه به دموکراسی و به کارگیری تنها یکی از مؤلفه های مهم بازار - توزیع نابرابر پول - داده خواهد شد. با مطالعات متعددی که در این زمینه انجام شده است، درباره ی پیشینه ی داخلی به نظر می رسد - تا جایی که امکانات جست و جوی فارسی اجازه می دهد - تاکنون هیچ مطالعه ی داخلی در این زمینه انجام نگرفته است. هر چند، کتب و مقالات متعدد داخلی در زمینه ی بازار و دموکراسی وجود دارد؛ اما، در هیچ یک از این مقالات و کتب اشاره ای به موضوع این تحقیق نشده است. در مطالعات خارجی، نخستین بار اقتصاددانانی همچون «میلتون فریدمن»^۲ (۱۹۶۲)، «فردریش ون هابیک»^۳ (۱۹۷۳)، «جیمز بوکانان»^۴ (۱۹۶۲)، «گوردن تولاک»^۵ (۱۹۶۲)، «جک واکر»^۶ (۱۹۶۶) و «آنتونی داونز»^۷ (۱۹۵۷) به ضعف های عمده ی دموکراسی در برابر برتری های عمده ی بازار اشاره کرده اند. محققانی مانند «آنتونی داونز» (۱۹۵۷)،

۱- جمله ی معروفی از چرچیل نقل می شود که گفته است: «هیچ کس ادعا نمی کند که دموکراسی ایده آل و بی عیب است. در واقع، گفته می شود که دموکراسی بدترین شیوه ی حکومت کردن است. به استثنای انواع دیگری که گاه و بی گاه تجربه شده اند.» (سخنرانی وینستون چرچیل (Winston Churchill)، نخست وزیر سابق انگلستان در مجلس عوام در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۴۷).

2 - Milton Friedman

3 - Friedrich August Von Hayek

4 - James Buchanan

5 - Gordon Toulloch

6- Jack Walker

7 - Anthony Downs

«ریکر و اوردشووک»^۱ (۱۹۶۸)، «استیگلر»^۲ (۱۹۷۲)، «فرجوان و فیورینا»^۳ (۱۹۷۴)، «بری»^۴ (۱۹۷۰)، «برانک»^۵ (۱۹۸۰)، «ماتسوساکا و پلدا»^۶ (۱۹۹۳)، «چمبلن و روتچایلد»^۷ (۱۹۸۱)، «اون و گروفنم»^۸ (۱۹۸۴)، «گروفنم»^۹ (۱۹۸۴)، «میولر»^۹ (۱۹۸۹)، «پاول»^{۱۰} (۱۹۸۷)، «جکمن»^{۱۱} (۱۹۸۶)، «فری»^{۱۲} (۱۹۷۲-۱۹۷۱)، «کرین»^{۱۳} (۱۹۹۷)، «مرل و گروفنم»^{۱۴} (۱۹۹۹) نیز کوشیده اند که الگوی اقتصادی برای تحلیل رفتار دموکراسی طرح کنند. افزون بر این ها می توان مطالعات «کروتی»^{۱۵} (۱۹۷۱)، «آرسلوس و منزله»^{۱۶} (۱۹۷۵)، «جاکوبسون»^{۱۷} (۱۹۷۸)، «ایرومسون و اولدریچ»^{۱۸} (۱۹۸۲)، «پترسون و کولدیرا»^{۱۹} (۱۹۸۳ و ۱۹۸۴)، «باند و اسمیت»^{۲۰} (۲۰۰۷) درباره ی نهادهای سیاسی و اجتماعی، مطالعات «فری»^{۲۱} (۱۹۷۲ و ۱۹۷۱)، «راسل»^{۲۱} (۱۹۷۲)، «تولیسون و ویلت»^{۲۲} (۱۹۷۳)، «زاکارف»^{۲۳} (۲۰۰۸) با وارد کردن متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، مکانی، جغرافیای و مطالعات مختلف دیگر را در زمینه های مشابه مورد توجه قرار داد. اما به ظاهر یک پژوهش مستقل که هدف اصلی آن، تخصیص بهینه ی منابع در دموکراسی با استفاده از ساز و کار بازار- به ویژه با وزن دهی - باشد، انجام نشده است.^{۲۴} به همین منظور، در بخش دوم به نمونه ی موردی وزن دهی به آرا و در بخش سوم، الگویی پولی نزدیک به دموکراسی طراحی و شبیه سازی می شود که از این راه و در آن چارچوب، بتوان وزن دهی به رأی را نشان داد. در نهایت نیز، بخش چهارم به خلاصه و نتیجه گیری اختصاص دارد.

-
- 1 - Riker & Ordeshook
 - 2 - Stigler
 - 3 - FereJohan & Fiorina
 - 4 - Brian Barry
 - 5 - Brunk
 - 6 - Matsusaka & Palda
 - 7 - Chamberlin and Rothschild
 - 8 - Owen & Grofman
 - 9 - Mueller
 - 10- Powell
 - 11 - Jacman
 - 12 - Frey
 - 13 - Crain & Deaton
 - 14 - Merrill and Grofman
 - 15 - Crotty
 - 16 - Arcelus & Metzeler
 - 17 - Jacobson
 - 18 - Abramson & Aldrich
 - 19 - Pattersen & Caldeira
 - 20 - Bond & Smith
 - 21 - Russell
 - 22 - Tollison & willet
 - 23 zakharov

۲۴- با توجه به محدودیت حجم مقاله از بیان مطالعات داخلی و خارجی که به دموکراسی و بازار توجه کرده بودند، اجتناب شده است. اما، فهرست بعضی از مطالعات داخلی و خارجی مهم، در فهرست منابع آورده شده است.

۲- نمونهی موردی وزندهی به آرا: انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا

نظام انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا نوعی از وزندهی به آرا است. در واقع، سیستم وزندهی ریاست جمهوری آمریکا یک حالت خاص از الگوی کلی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

رئیس جمهور ایالات متحدهی آمریکا با یک سیستم دو مرحلهای انتخابات، از یک سو به وسیلهی مردم و از سوی دیگر به وسیلهی هیأت های انتخابی موسوم به الکترال کالج^۱ برای ۴ سال برگزیده می شود. تعداد الکترال کالج هر ایالت برابر با تعداد نمایندگان آن ایالت در کنگرهی فدرال به اضافهی ۲ (که همان تعداد نماینده سنای هر ایالت در سنای فدرال است) است. به ازای هر ۵۷۰ هزار نفر یک نماینده به مجلس نمایندگان راه پیدا می کند که تعداد ۴۳۸ نفر را شامل می شود. در حالی که هر ایالت بدون احتساب بزرگی و کوچکی، ۲ نماینده در سنا دارد. بدین ترتیب، تعداد سناتورها ۱۰۰ نفر است که برای یک دورهی ۶ ساله انتخاب می شوند. باید گفت تعداد الکترال کالج ها ۵۳۸ عدد در کل کشور هستند که برای کسب کرسی ریاست جمهوری باید ۲۷۰ الکترال کالج به دست آید. بنابراین، سیستم انتخاب ریاست جمهوری آمریکا بر اساس وزندهی به جمعیت ایالت ها است. برای مثال، ایالت کالیفرنیا براساس تعداد جمعیت دارای ۵۴ الکترال و ایالت واشنگتن دی سی دارای ۳ الکترال است و در مجموع ۵۳۸ الکترال در آمریکا وجود دارد. هر کاندیدایی که اکثریت رأی ایالتی را به دست آورد، طبق قانون «برنده، همه چیز می برد»^۲، تمام رأی الکترال آن ایالت را نصیب خود می کند.

الگوی وزندهی که در این مقاله مد نظر است، وزندهی به آرای بر اساس شاخص هایی؛ همانند سرمایه ی انسانی است. برای واضح تر شدن موضوع، وزندهی به آراء براساس میزان تحصیلات آموزشی جمعیت ایالت ها بررسی می شود.

بر این اساس برای تمامی ایالت های آمریکا در سال ۲۰۰۰ میلادی، به جای جمعیت بر اساس سطح تحصیلات آموزشی وزن داده می شود. البته بدون این که کل آرای الکترال تغییر کند. (کل آرای الکترال همان ۵۳۸ باقی می ماند؛ اما سهمیه ی ایالت ها بر اساس سطح تحصیلات تغییر می کند) بنابراین، تمامی قوانین انتخاباتی همچنان پابرجا است و تنها به جای جمعیت از سطح تحصیلات آموزشی استفاده می شود. نتایج این وزن دهی در جدول ۱ نشان داده شده است. بر اساس رأی دهی ساده، «ال گور»^۳ ۴۸ درصد آراء و

1 - Electoral College

2 - winner takes all

3 - Albert Gore Jr.

«جرج بوش»^۱ ۴۷ درصد آراء را به خود جلب کرده اند. اما، بر اساس رأی دهی الکترال جرج بوش با کسب ۲۷۱ رأی الکترال از ۵۳۸ رأی الکترال برنده ی انتخابات ۲۰۰۰ ریاست جمهوری آمریکا شد. بر اساس رأی دهی وزنی بر اساس سطح تحصیلات آموزشی که محاسبه شده است، ال گور با کسب ۲۷۸ رأی الکترال از ۵۳۸ رأی الکترال، برنده انتخابات ریاست جمهوری می شود.

جدول ۱- رأی دهی وزنی بر اساس سطح تحصیلات آموزشی در انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا

کل رأی الکترال	کل آراء	رأی دهی ساده				رأی الکترال دهی		رأی دهی وزنی بر اساس سطح تحصیلات	
		Gore	Bush	Nader	Other	Gore	Bush	Gore	Bush
EV	Total Vote								
۵۳۸	۱۰۵۴۱۷۴۷۵	%۴۸.۳۸	%۴۷.۸۷	%۲.۷۳	%۱.۰۲	۲۶۶	۲۷۱	۲۷۸	۲۶۰

محاسبات و یافته های محقق بر اساس داده های منتشر شده از سایت منبع: <http://uselectionatlas.org>

۳- طراحی الگو

برای تحقق هدف پژوهش- وزن دهی به رأی- از مفاهیم «فرضیه ی رأی دهنده ی عقلانی»^۲ آنتونی داونز (۱۹۵۷)، ایده ی «الگوی پولی ساموئلسن (۱۹۵۸)»^۳ و تئوری «اقتصاد خرد مصرف کننده» استفاده خواهیم کرد. دلیل این امر، پیاده سازی فضای رأی دهنده و رجحانات او با استفاده از الگوی پولی و تئوری مصرف کننده و بررسی این که آیا رأی دهنده در فضای تئوری مصرف کننده می تواند با استفاده از ساز و کار بازار به تخصیص بهینه منابع در نظام دموکراسی دست یابد؟

جارجوب این نظریه از سوی آنتونی داونز در کتاب نظریه ی اقتصادی دموکراسی در سال ۱۹۵۷، طرح شد.^۴ او بحث خود را تحت عنوان رأی دهنده عقلانی ارائه کرد که بعداً این نظریه به «فرضیه رأی دهنده عقلانی» معروف شد. وی در این باره می نویسد، شهروندان به صورت عقلانی در هر عمل خود، منافع خود را حداکثر می کنند. این حداکثر سازی درباره ی رأی دادن و به طور کلی، مشارکت یا عدم مشارکت در روند انتخابات نیز صدق می کند. چنانچه فردی تشخیص دهد هزینه های شرکت او در انتخابات بیش از منافع آن است، در انتخابات مشارکت نخواهد کرد و چنانچه عکس این قضیه صادق باشد، شرکت خواهد کرد. در فضای پولی نیز، ساموئلسن در الگوی پولی ۱۹۵۸ خود، به ورود پول و اثرات آن بر اقتصاد

1 - George W. Bush

2 - Rational Voter Hypothesis

3 - Paul Samuelson, 1958

۴ - لازم به ذکر است که کار داونز اولین کار در این زمینه نیست بلکه می توان به کتاب Gosnell و Merriam در سال ۱۹۲۴، به عنوان

Non-voting: Causes and methods of control اشاره کرد.

تهاتری و تحلیل رفاه جامعه و بهینه پرتو پرداخته است. در این فضا و در این مقاله، از مفاهیم فرضیهی رأی دهنده عقلانی داونز، ایدهی ساموئلسن در معرفی پول با اثرات رشد آن در اقتصاد و تئوری اقتصاد خرد مصرف کننده برای وزن دهی به آرا استفاده می شود.

برای این منظور، ابتدا در فضای مصرف کننده و اقتصاد پولی، الگویی طراحی و شبیه سازی خواهیم کرد که به نظام دموکراسی و تخصیص منابع در آن نزدیک باشد. این الگوی طراحی شده، الگوی عمومی خواهد بود. در این الگو، پول دارای محدودیت زمانی و توزیع برابر و اولیهی آن در بین مصرف کنندگان خواهد بود. در حالت عمومی و با تمام قیود موجود، الگوی طراحی شده را حداکثر کرده و نقطهی بهینه را به دست خواهیم آورد و در حالات بعدی و مرحله به مرحله، تنها یکی از قیود - توزیع برابر پول بین مصرف کنندگان برای خرید کالا - برداشته خواهد شد. وقتی به این امر دست یافتیم، می توانیم ادعا کنیم که در فضای دموکراسی، رأی را در حالت وزن دهی به آن بررسی و نتایج آن را مشاهده کرده ایم.

۳-۱- فضای پولی و تئوری مصرف کننده

در همه ی حالت ها با فرض هایی درباره ی نوع پول، وضعیت پول، فضای حاکم بر بازار، وضعیت و رفتار حاکم بر مصرف کننده و توابع مطلوبیت روبه رو بوده و از طرح الگوی عمومی، وضعیت وزن دهی به پول بررسی خواهد شد.

در همه ی حالت ها فروض زیر برقرار است^۱:

۱- در همه ی حالات محدودیت پیشاپیش نقد^۲ (محدودیت کلاور^۳) وجود دارد. یعنی، مصرف - کننده برای خرید کالا به پول نیاز دارد.

۲- مصرف کنندگان با یک بازار واقعی (نه مجازی و اینترنتی) روبه رو هستند.

۳- در این بازار چندین نوع کالا برای خرید وجود دارد و هر مصرف کننده می تواند با پول خود، تنها از یک نوع کالا خریداری کند.^۴

۱ - برای استخراج این فروض ابتدا، ویژگی های مبنایی دموکراسی شناسایی و سپس سعی گردید معادل اقتصادی آن در یک اقتصاد پولی شبیه سازی شود. نتیجه مهمی که بعد از شبیه سازی دموکراسی در فضای پولی حاصل شد، این است که فروض به دست آمده از دموکراسی دقیقاً منطبق بر فروض موجود در فضای اقتصاد پولی در نظام بازار آزاد هستند که این نتیجه می تواند یکی دیگر از دست آوردهای مهم این مقاله نیز به حساب آید. نقش این فروض در فضای اقتصاد پولی در رساله دکتری این جانب به تفصیل بیان شده است.

2 - Cash In Advance(CIA)

۳ - این مدل برای نخستین بار در سال ۱۹۶۷، از سوی رابرت کلاور پایه گذاری و مطرح شد. محدودیت کلاور بدین معنا است که پیش از ورود به بازار، مصرف کننده باید پول داشته باشد یا به عبارت دیگر، مبادلات تنها با پول انجام می شود.

- ۴- امکان پس دادن یا تعویض کالای خریداری شده وجود ندارد.
- ۵- فضای حاکم بر بازار، فضای رقابتی است.^۲
- ۶- رفتار حاکم بر مصرف‌کنندگان، عقلانی^۳ است.
- ۷- قیمت همه‌ی کالاهای عرضه شده یکسان بوده برای آسانی کار برابر ۱ در نظر گرفته می‌شود.
- ۸- در همه‌ی حالت‌ها، یکی از وظایف پول، ایفای نقش وسیله‌ی مبادله در اقتصاد است.^۴
- ۹- در همه‌ی حالات، دارایی رقیب پول وجود ندارد.^۵
- ۱۰- ارزش پول تنها از این حقیقت ناشی می‌شود که قابل مبادله بوده و به وسیله‌ی دولت چاپ شده و اعتبار می‌یابد و این پول از سوی دولت در اختیار مردم قرار می‌گیرد.
- ۱۱- حجم پول منتشر شده به وسیله‌ی دولت محدود نیست و دولت به هر میزان که بخواهد، می‌تواند پول منتشر کند.^۶
- ۱۲- خریداران دارای رجحان زمانی می‌باشند.

در این فضا و چارچوب، فرض می‌شود چند بنگاه تولیدی که کالاهای مورد نیاز افراد جامعه را تولید می‌کنند، قرار است در بازار رقابتی، فعالیت اقتصادی انجام دهند. هر کدام از بنگاه‌ها می‌خواهند تا بنگاه تولیدی خود را به ثبت رسانده و به صورت قانونی فعالیت کنند. اما، براساس نظر قانون‌گذار، تنها یک بنگاه تولیدی می‌تواند در این زمینه تولیدی، به ثبت رسیده و فعالیت انجام دهد. بر این اساس، هر بنگاهی که بتواند براساس نشان دادن توانمندی‌های تولیدی و دادن برنامه‌ی منسجم و سودآور، سهام بیشتری نسبت به دیگر شرکت‌ها به فروش برساند، آن بنگاه به ثبت رسیده و سهام این بنگاه تولیدی در بورس اوراق بهادار عرضه و به عنوان یک دارایی به حساب خواهد آمد و مابقی بنگاه‌های تولیدی، از دور فعالیت تولیدی خارج شده

۱- این یکی از فرض‌های مهم پژوهش است که بیان می‌کند مصرف‌کنندگان چه در حالت عمومی الگو- که به تمام مصرف‌کنندگان یک واحد پولی داده می‌شود- و چه در حالت وزن دهی به پول، مجاز هستند تنها از یک نوع کالا خریداری کنند.

۲- در این حالت عرضه‌کنندگان کالا می‌کوشند با تبلیغات فراوان، تقاضاکنندگان را به سمت خود سوق دهند. اگر فضای حاکم بر بازار برای مصرف‌کنندگان انحصاری باشد، در این صورت مصرف‌کنندگان قادر به انتخاب بهینه نخواهند بود.

3 - Rationality

۴- البته، در حالتی همانند حذف محدودیت زمانی، پول افزون بر وظیفه‌ی مبادله‌ای خود، وظیفه‌ی ذخیره ارزش را نیز می‌تواند انجام دهد.

۵- وجود این فرض بدین خاطر است که زمانی که محدودیت زمانی برای پول می‌تواند برداشته شود و مصرف‌کننده بتواند الان از پول دریافتی خود استفاده کند یا به بعد موکول کند، پول خود را به دارایی‌های رقیب همانند طلا، ارزهای خارجی، اوراق بهادار و غیره تبدیل نکند و همچنان پول را نزد خود حفظ کند.

۶- این فرض در حالت وزن‌دهی به پول خریداران خیلی اهمیت خواهد داشت.

و سهام آن‌ها ارزشی نخواهد داشت.^۱ همچنین، براساس نظر قانون‌گذار، بنگاه برنده تنها برای یک دوره‌ی مشخص و تعیین شده- و نه مادام‌العمر- می‌تواند فعالیت اقتصادی داشته باشد و با پایان یافتن دوره‌ی تعیین شده از سوی قانون‌گذار، ثبت بنگاه تولیدی باطل و اجازه فعالیت از آن بنگاه گرفته می‌شود و دوباره باید در هر دوره برای فعالیت در این زمینه اقتصادی با دیگر رقبا رقابت کند. (هدف قانون‌گذار این است که بنگاه‌ها در این زمینه اقتصادی، نتوانند مادام‌العمر به حالت انحصار کامل تبدیل شوند).

وضعیت اول: توزیع برابر پول بین خریداران، عدم وجود قرارداد اجتماعی برای معاوضه و وجود محدودیت زمانی برای پول

در این وضعیت در هر دوره به تمام متقاضیان به میزان مساوی، یک واحد پول برای خرید یک سهام داده می‌شود که می‌توانند به واسطه‌ی آن، یک سهم از هر بنگاه دلخواهی خریداری کنند. خریداران تنها یک روز کاری فرصت خرید سهام بنگاه مورد نظر را دارند و اعتبار پولی آن‌ها معطوف به همان یک روز کاری است (مثل محدودیت زمانی ۱۲ ساعت). در این حالت، امکان وام دادن و وام گرفتن وجود ندارد. یعنی، خریداران نمی‌توانند الان پول خود را به خریدار دیگر قرض دهند تا روز دیگر یا دوره‌ی بعد بتوانند از پول قرضی خود استفاده کنند. یعنی، در این حالت با محدودیت معاوضه روبه‌رو هستند.

مفهوم معاوضه را بدین صورت می‌توان بیان کرد که گاهی مصرف‌کننده ترجیح می‌دهد که حق خرید سهام را داشته باشد؛ اما، حق خرید خود را به دوره‌ی بعد موکول کند. در واقع، مصرف‌کننده دوست دارد که پول دریافتی از دولت را الان مصرف نکرده و به دوره‌ی بعد انتقال دهد. با توجه به محدودیت زمانی برای پول، مصرف‌کننده نمی‌تواند پول خود را ذخیره کند. اما، زمانی که قرارداد اجتماعی برای معاوضه وجود داشته باشد، مصرف‌کننده‌ی i می‌تواند در دوره‌ی t پول خرید سهام را به مصرف‌کننده‌ی j واگذار کند تا در دوره‌ی $t+1$ ، مصرف‌کننده‌ی j پول دریافتی خود را به مصرف‌کننده‌ی i انتقال دهد. مهم‌ترین بحثی که در معاوضه‌ی بین دوره‌ها وجود دارد، ثابت ماندن قدرت خرید سهام در دو دوره است. یعنی، معاوضه زمانی می‌تواند رخ دهد که قدرت خرید برای شخص i در دوره‌ی t و $t+1$ حداقل کاهش نیابد.

فرض می‌شود در یک جامعه ۱۳ نفر دارای شروط دریافت پول از دولت و خرید سهام را هستند. همچنین، فرض می‌شود که از این ۱۳ نفر، ۱۰ نفر حتماً در بازار خرید سهام شرکت می‌کنند. اگر فرد i در دوره‌ی t با پول خود سهام شرکت دلخواه خود را بخرد، احتمال اثرگذاری رأی خریدار i بر نتیجه‌ی کل

۱- در این جا فرض بر این است که تمامی خریداران بعد از برنده شدن بنگاه مورد نظرشان، از یک سهم برخوردار می‌شوند. در بخش وزن دهی اشاره خواهیم کرد که وزن‌ها باعث نمی‌شود که سهم فرد بعد از انتخاب بنگاه تغییر یابد. هرچند، وزن بالا احتمال موفقیت فرد و در نتیجه بنگاه مورد نظر او را بالا می‌برد.

انتخابات با فرض این که خریدار i اطلاعاتی درباره‌ی روش انتخاب و رأی دادن ۹ نفر دیگر نداشته باشد، مساوی ۱۰ درصد خواهد بود. اگر نرخ سالیانه رشد جمعیت، $\frac{2}{5}$ درصد باشد، جمعیت دارای شروط لازم در دوره‌ی $t+1$ که دوباره باید بنگاه‌ها با هم به رقابت بپردازند (۴ سال بعد) حدود ۱۴ نفر و جمعیت رأی‌دهنده حدود ۱۱ نفر خواهد شد. بنابراین، در دوره‌ی $t+1$ ، احتمال اثرگذاری رأی خریدار i بر نتیجه‌ی کل انتخابات با فرض این که خریدار i اطلاعاتی درباره‌ی روش انتخاب و رأی دادن ۱۰ نفر دیگر نداشته باشد، حدود ۹ درصد خواهد بود. بنابراین در صورتی که خریدار نخواهد این دوره سهام بنگاهی را خریداری کند و پول خود را به دیگری قرض دهد تا در دوره‌ی بعد باز پس گرفته و از آن استفاده کند، احتمال اثرگذاری آن یک درصد کاهش می‌یابد.

با توجه به فرضیه‌ی عقلانی که برای مصرف کننده وجود دارد، مصرف کننده در صورتی پول (قدرت خرید) خود را به دوره‌ی بعد موقوف خواهد کرد که احتمال اثرگذاری آن بر نتیجه‌ی کل انتخابات در دوره‌ی بعد کاهش نیابد. بنابراین، فرد در صورتی حاضر خواهد بود که پول خود را واگذار کند که در دور بعدی به جای یک واحد پولی خود، دست کم $\frac{1}{1}$ واحد پول خرید سهام به دست آورد.^۱ و از آن جایی که در خرید سهام بنگاه‌ها، دولت به هر خریدار تنها یک واحد پولی در هر دوره می‌دهد و پول دریافتی از دولت قابل تقسیم به واحدهای خردتر نیست؛ بنابراین، خریدار i تنها زمانی دست به معاوضه می‌زند که در دوره‌ی بعد به جای یک واحد پولی، دو واحد پولی دریافت کند. بنابراین می‌توان چنین بیان کرد که نرخ تنزیل زمانی سالیانه حدود ۱۹ درصد خواهد بود. (نرخ تنزیل زمانی سالیانه با علامت δ نشان داده می‌شود؛ بنابراین، $\delta = 0.19$) در این وضعیت فرض می‌شود که، امکان قرارداد اجتماعی وجود نداشته؛ لذا نرخ تنزیل رأی نیز وجود نخواهد داشت. در این وضعیت، فرض می‌شود خریداری که پول از دولت گرفته است، حتماً وارد بازار می‌شود و سهام بنگاه مورد نظر خود را خواهد خرید.^۲ پول دریافتی از دولت تنها وسیله خرید سهام محسوب شده و بعد از برنده شدن شرکت، ارزش سهام در بازار بورس تعیین خواهد شد. یعنی، ارزش سهام و بازده آن در آینده جزء عایدی انتظاری به شمار خواهد رفت.

عایدی انتظاری، افزون بر بحث ارزش سهام و بازده آن، بحث کیفیت کالای تولیدی بنگاه، قیمت کالا، میزان برون دادهای خارجی مثبت و منفی کالای تولید شده نیز با توجه به نوع فرد، جزء عایدی به شمار می‌آید. یعنی، شاید برای خریداری تنها برنده شدن یک سهم و ارزش آتی آن تنها جزء عایدی انتظاری محسوب

۱- این نتیجه شبیه به یکی از نتایج مهم الگوی پولی سامولسن در سال ۱۹۵۸، است که بیان می‌کند یکی از ریشه های نرخ بهره در جامعه، رشد جمعیت است و به خاطر رشد جمعیت است که بیشتر از تولید می‌توان مصرف کرد.

۲- توجه کنید که این فرض تنها در این وضعیت وجود دارد، چرا که در وضعیت حذف محدودیت زمانی، خریدار می‌تواند پول را نزد خود نگه دارد.

شود؛ ولی، برای خریدار دیگر، افزون بر ارزش آتی سهام، کیفیت کالا یا قیمت آن و برای فرد دیگر آثار جانبی آن کالا و بنگاه مهم است. بنابراین، عایدی انتظاری برای افراد مختلف، متفاوت و متغیر است. با توجه به فرض عقلانی بودن مصرف کننده، خریدار هزینه‌ی فرصت رفتن به بازار و خرید سهام بنگاه نوعی را با عایدی انتظاری ناشی از خرید آن مقایسه می‌کند. با توجه به این که خریدار به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود برای یک روز یا یک سال نیست بلکه می‌کوشد مطلوبیت انتظاری خود را برای Z دوره‌ی مشخص حداکثر کند؛ بنابراین، عایدی انتظاری ناشی از خرید سهام برای Z دوره را در نظر قرار داده و با هزینه‌ی رفتن به بازار مقایسه می‌کند. (فرض خواهد شد که تعداد دوره‌ها برابر ۴ سال است) بنابراین، به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

۱) عدم ورود به بازار و خرید سهام $\Rightarrow$ عایدی‌های انتظاری خرید سهام $>$ هزینه‌ی فرصت رفتن به بازار و خرید سهام

۲) ورود به بازار و خرید سهام $\Rightarrow$ عایدی‌های انتظاری خرید سهام $<$ هزینه‌ی فرصت رفتن به بازار و خرید سهام

به صورت زیر نیز می‌توان شرط ورود به بازار برای فرد i را بیان کرد:

$$p_{it}^e \cdot E_{it}^e - C_{it} > 0 \Rightarrow p_{it}^e \cdot E_{it}^e > C_{it} \quad (۱)$$

در رابطه‌ی ۱:

E_{it}^e : عایدی انتظاری ناشی از خرید سهام در زمان t.

C_{it} : هزینه‌ی فرصت ورود به بازار یا مجموع هزینه‌های (اعم از صرف پول، وقت و سایر امکانات) است که خریدار i برای حضور در بازار در زمان t - همانند گرفتن پول از دولت و خرید سهام شرکت مورد نظر - صرف می‌کند. در این الگو هزینه‌ها مشخص و منافع، احتمالی هستند.

p_{it}^e : احتمال کسب موفقیت و رسیدن به نتیجه‌ی دلخواه در انتخاب بنگاه و احتمال برنده شدن بنگاه مورد نظر در زمان t است. این تعریف احتمال بر اساس تفسیر ذهنی احتمال یا احتمال بیزگرایی است. بر این اساس، احتمالات درجات باور ذهنی هستند. برخلاف تفسیر عینی یا منطقی از احتمال، بیزگرایی منکر آن است که یک درجه‌ی معقول باور برای درستی یک گزاره وجود داشته باشد. هر شخص مجاز است تا درجه‌ی باور ذهنی خود به صدق یک گزاره‌ی خاص را داشته باشد. با توجه به این که حساب احتمالات هیچ ارزش احتمال اولیه‌ای را مشخص نمی‌کند، ذهنی‌گرایان استدلال می‌کنند که به عهده‌ی شخص است، احتمالات اولیه را بر اساس باور ذهنی فراهم آورد. سپس، حساب احتمالات و به‌ویژه قضیه‌ی بیز به کار گرفته می‌شوند تا ارزش دیگر احتمالات را بر پایه‌ی توزیع احتمال اولیه که شخص انتخاب کرده است،

محاسبه کند. تنها شرطی که مجموعه های درجات باور باید دارا باشند، این است که به لحاظ احتمالاتی سازگار باشند، به این معنا که اصول موضوعه حساب احتمالات را ارضا کنند. در این جا نیز، تفسیر ذهنی احتمال خریدار فرض می شود، از نسبت افرادی که خریدار حدس می زند همانند او سهام بنگاه مشترکی را خریداری کنند به کل خریداران به دست می آید. لذا می توان p_{it}^e را برای فرد i به صورت زیر تعریف کرد:

$$p_{it}^e = \frac{\sum_{k=1}^m m_{kt}}{\sum_{i=1}^n n_{it}} = \frac{m_t}{N_t} \quad (۲)$$

N_t : تعداد کل خریداران و شرکت کنندگان در بازار در زمان t که برابر با تعداد کل آرا است. لذا:

$$N_t = 1, 2, \dots, i_t, j_t, \dots, n_t \quad (۳)$$

m_t : تعداد کل افراد و خریدارانی که فرد i در زمان t حدس می زند همانند او، سهام بنگاه مشترکی را خریداری کنند که برابر با تعداد کل آرای مساعد در زمان t است.

k_t : خریدارانی که همانند فرد i تمایلات و رجحانات مشترکی برای انتخاب بنگاه دارند. بنابراین، m_{kt} یعنی k امین فردی که همانند فرد i در زمان t تمایلات و رجحانات مشترکی برای انتخاب بنگاه دارند. بنابراین، فرد i احتمال خود را از تعداد افرادی که حدس می زند همانند او در خرید سهام بنگاه دست به انتخاب می زند، به کل خریداران و شرکت کنندگان در بازار خرید سهام به دست می آورد. (توجه کنید که در این احتمال ذهنی، فرد i ، رای خود را در m_t نیز به حساب می آورد). بنابراین؛ هر چه m_t بالا رود، احتمال پیروزی و به دست آوردن عایدی انتظاری آن بالا می رود. لذا با توجه به تعریف احتمال بیزگرایی، فرد i ، ارزش انتظاری برای احتمال موفقیت خود در نظر می گیرد.

با توجه به این که خریدار به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود است؛ بنابراین، او قصد دارد مطلوبیت خود را با توجه به قیودی که دارد، حداکثر کند. خریدار با قیود زیر روبه رو است:

۱- محدودیت زمانی شرکت در بازار و خرید سهام بنگاه مورد نظر همان طور که بیان شد، خریدار با محدودیت زمانی $T=12$ روبه رو است. یعنی، تنها ۱۲ ساعت در اختیار دارد که با پول دریافتی خود، سهام بنگاه انتظاری خود را خریداری کند. لذا^۱

$$T = 1, 2, \dots, t, \dots, 12, \quad 0 < t \leq 12 \quad (۴)$$

۲- محدودیت توزیع برابر و اولیهی یک واحد پول دریافتی برای همه خریداران. بنابراین، می توان به صورت زیر بیان کرد:

$$w_{it} = w_{jt} = \dots = w_{nt} = 1 \quad (۵)$$

۱ - توجه کنید که t هم به عنوان دوره زمانی نام برده می شود و هم بازه زمانی.

W_{it} : وزن برخورداری از توزیع اولیه پول برای فرد i در زمان t . در حالت اولیه از الگو، فرض می شود که همه ی خریداران از توزیع برابری برخوردار هستند. با توجه به دو قید بالا، می توان قید سوم را نیز بیان کرد:

۳- محدودیت زمانی استفاده از پول دریافتی از دولت برای خرید یک واحد از سهام بنگاه مورد نظر. خریدار برای خرید سهام بنگاه مورد نظر خود باید پول دریافتی از دولت را در محدوده ی زمانی $T=12$ استفاده کند، در غیر این صورت ارزش پول دریافتی برابر صفر خواهد بود؛ یعنی:

$$\begin{aligned} p_{it}^e \cdot E_{it}^e &\leq M_t & \text{if } 0 < t \leq 12 \\ M_t &= 0 & \text{if } t > 12 \end{aligned} \quad (6)$$

M_t : یک واحد پول دریافتی فرد i از دولت برای خرید سهام بنگاه انتظاری خود در دوره ی t .

در این جا فرض بر آن است که تابع EU_{it} پیوسته، شبه مقعر اکید و دارای مشتق جزئی پیوسته مرتبه اول و دوم می باشد. شرط شبه مقعر اکید برای تابع EU_{it} به صورت زیر خواهد بود:

$$2U''_{p_{it}^e E_{it}^e} U'_{p_{it}^e} U'_{E_{it}^e} - U''_{p_{it}^e p_{it}^e} U'_{E_{it}^e}^2 - U''_{E_{it}^e E_{it}^e} U'_{p_{it}^e}^2 > 0 \quad (7)$$

خریدار i قصد دارد مطلوبیت انتظاری خود (EU_{it}) ناشی از p_{it}^e ، E_{it}^e را، با توجه به قیودی که ذکر شد حداکثر کند.

$$\begin{cases} \text{Max } EU_{it} = U(p_{it}^e, E_{it}^e) \\ \text{s. t :} \\ p_{it}^e \cdot E_{it}^e \leq M_t, \quad p_{it}^e, E_{it}^e > 0 & \text{if } 0 < t \leq 12 \\ M_t = 0 & \text{if } t > 12 \end{cases} \quad (8)$$

تابع لاگرانژ این مسأله به صورت زیر خواهد بود:

$$\mathcal{L} = U(p_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1(p_{it}^e \cdot E_{it}^e - M_t) - \lambda_2(p_{it}^e) - \lambda_3(E_{it}^e) \quad (9)$$

روابط زیر براساس شرط کان-تاکر به صورت زیر تشکیل می شود:

۱- باید توجه داشت که محدودیت اول- محدودیت زمانی برای شرکت در خرید سهام- با محدودیت دوم- محدودیت زمانی در استفاده از پول- در این حالت به یک شکل دیده می شوند و می توان این دو محدودیت را یکی گرفت. لذا می توان گفت که محدودیت اول در تمام حالات بر الگو تحمیل خواهد شد ولی در حالتی که محدودیت زمانی برای پول حذف می شود، محدودیت دوم از الگو برداشته شده و این دو قید از هم تفکیک می شوند.

$$\left\{ \begin{array}{l} \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial E_{it}^e} \leq 0 \Rightarrow U'_{E_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot p_{it}^e - \lambda_3 \leq 0 \\ \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial E_{it}^e} \cdot E_{it}^e = 0 \Rightarrow U'_{E_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot p_{it}^e - \lambda_3 = 0 \\ \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial p_{it}^e} \leq 0 \Rightarrow U'_{p_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot E_{it}^e - \lambda_2 \leq 0 \\ \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial p_{it}^e} \cdot p_{it}^e = 0 \Rightarrow U'_{p_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot E_{it}^e - \lambda_2 = 0 \\ p_{it}^e \cdot E_{it}^e - M_t \leq 0 \\ \lambda_1 \cdot (p_{it}^e \cdot E_{it}^e - M_t) = 0 \\ p_{it}^e > 0 \\ \lambda_2(p_{it}^e) = 0 \\ E_{it}^e > 0 \\ \lambda_3(E_{it}^e) = 0 \end{array} \right. \quad (10)$$

از ده رابطه فوق، پنج رابطه به صورت نامعادله و پنج رابطه به صورت معادله است. پنج معادله به صورت زیر می باشند:

$$\left\{ \begin{array}{l} U'_{E_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot p_{it}^e - \lambda_3 = 0 \\ U'_{p_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot E_{it}^e - \lambda_2 = 0 \\ p_{it}^e \cdot E_{it}^e - M_t = 0 \\ \lambda_2 = 0 \\ \lambda_3 = 0 \end{array} \right. \quad (11)$$

جواب نهایی دستگاه شماره ۱۱ به صورت زیر خواهد بود:

$$\frac{U'_{E_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e)}{U'_{p_{it}^e}(p_{it}^e, E_{it}^e)} = \frac{p_{it}^e}{E_{it}^e} \quad (12)$$

رابطه ۱۲ نشان دهنده نقطه بهینه فرد i در زمان t است که حاکی از آن دارد که، نسبت مطلوبیت نهایی عایدی انتظاری به مطلوبیت نهایی احتمال موفقیت، با نسبت احتمال موفقیت به عایدی انتظاری برابر می باشد. شرط ثانوی برای به حداکثر رسانیدن تابع مطلوبیت و این که جواب رابطه ۱۲ ماکزیمم باشد؛ آن است که، درمیان هشین مرزی زیر مثبت باشد:

$$\begin{vmatrix} U''_{p_{it}^e p_{it}^e} & U''_{p_{it}^e E_{it}^e} & -E_{it}^e \\ U''_{E_{it}^e p_{it}^e} & U''_{E_{it}^e E_{it}^e} & -p_{it}^e \\ -E_{it}^e & -p_{it}^e & 0 \end{vmatrix} > 0 \quad (13)$$

از بسط رابطه ۱۳ خواهیم داشت:

$$2U''_{p_{it}^e E_{it}^e} p_{it}^e E_{it}^e - U''_{E_{it}^e E_{it}^e} E_{it}^e{}^2 - U''_{p_{it}^e p_{it}^e} p_{it}^e{}^2 > 0 \quad (14)$$

اگر به جای E_{it}^e و p_{it}^e مقادیر آنها از دستگاه ۱۱ جایگذاری شود به شرط زیر خواهیم رسید:

$$2U''_{E_{it}p_{it}} U'_{E_{it}} U'_{p_{it}} - U''_{E_{it}E_{it}} U'^2_{p_{it}} - U''_{p_{it}p_{it}} U'^2_{E_{it}} > 0 \quad (۱۵)$$

نابرابری ۱۵ که معادل نابرابری ۷ است، می تواند فرض شبه مقعر بودن تابع مطلوبیت را توجیه کند. لذا نابرابری ۱۵ نشان می دهد که جواب رابطه ۱۲، جواب ماکزیمم است.

وضعیت دوم^۱: وزن دهی به پول خریداران، عدم وجود قرارداد اجتماعی برای معاوضه و وجود محدودیت زمانی برای پول

در این وضعیت، قید اول مبنی بر وجود وزن یکسان پول برای خریداران برداشته می شود. بدین صورت که دولت بر اساس تجربیات دوره های قبلی بر این باور است که وقتی رأی گیری به صورت ساده و با وزن یکسان پول بین خریداران انجام می گیرد، بنگاه کاراتری^۲ انتخاب نمی شود. بنابراین، دولت بر این باور است که با وزن دهی بالا به پول خریدارانی که از دانش و بینش بالایی در زمینه اقتصادی برخوردار هستند، بنگاهی که کاراتر است، انتخاب می شود. در اینجا فرض بر این است که دولت در وضعیت وزن دهی با دو گروه از خریداران مواجه می باشد: گروه اول، خریداران کارشناس و نخبگان اقتصادی هستند که قدرت تشخیص و آگاهی بالاتری در زمینه انتخاب بنگاهها نسبت به سایر خریداران دارا می باشند. گروه دوم، خریداران غیر کارشناسی می باشند که قدرت تشخیص و آگاهی پایین تری در زمینه انتخاب بنگاهها نسبت به خریداران گروه اول می باشند. فرض بر آن است که جمعیت این دسته از خریداران بیشتر از گروه اول می باشد. بر اساس فرض عقلانیت و رأی دهی صمیمانه می توان بیان کرد که خریداران کارشناس در انتخاب بنگاه خود، سهام بنگاه کارا را خریداری کرده و خریداران غیر کارشناس نیز در انتخاب بنگاه خود، سهام بنگاه غیر کارا را خریداری می کنند. در وضعیت وزن دهی، فرض بر آن است که دولت به میزان مساوی وزن بالا (w_{ht}) در زمان t به خریداران کارشناس و به میزان مساوی وزن پایین (w_{lt}) به خریداران غیر کارشناسان تخصیص می دهد. حجم کل پول منتشره در این وضعیت به گونه ای است که در زمان t ، حجم پول ثابت می ماند. با توجه به این که بنا به فرض، در زمان t تعداد خریداران کارشناس از تعداد خریداران غیر کارشناس کمتر است؛ در حالت توزیع یکسان پول، بنگاه غیر کارا برنده می شود ولی، در حالت وزن دهی بالا به پول خریداران کارشناس و وزن دهی پایین به خریدار غیر کارشناس، بنگاه کاراتر برنده می شود. بر این اساس، دولت اقدام به وزن دهی به پول خریداران می کند. با توجه به این امر، احتمال ذهنی کسب موفقیت به صورت زیر خواهد بود:

۱- این حالت شبیه به حالت وزن دهی به آرای نخبگان سیاسی است.

۲- بنگاه b نسبت به a را کارا می گوئیم که هر سطح معینی از محصول را با هزینه کمتری نسبت به بنگاه a تولید کند.

$$\widehat{p}_{it}^e = \frac{\sum_{k=1}^m w_{kt} m_{kt}}{\sum_{i=1}^n n_{it}} \quad (۱۶)$$

با توجه به این که w_{kt} می تواند کوچکتر، مساوی و یا بزرگتر از ۱ باشد لذا، $\widehat{p}_{it}^e$ می تواند کوچکتر، مساوی یا بزرگتر از p_{it}^e باشد. وزن دهی می تواند به دو طریق مختلف انجام پذیرد؛ حال آن که در ماهیت موضوع وزن دهی تفاوتی ایجاد نمی کند: در روش اول، وزن دهی به خریداران به گونه ای انجام می پذیرد که، حجم پول موجود در بازار در تمامی حالات برابر با تعداد خریداران بوده و در وضعیت وزن دهی حجم پول در بازار ثابت می ماند و تنها سهم افراد براساس وزن تخصیصی خود تغییر می یابد. در روش دوم، به همه خریداران یک واحد پولی داده می شود ولی به بعضی از آنها با توجه به وزن تخصیصی خود، پول بیشتری تخصیص می یابد. در این حالت حجم پول موجود در بازار بیشتر از تعداد خریداران بوده و در واقع برابر با کل پول موجود در بازار خواهد بود. در پژوهش حاضر، از روش اول وزن دهی استفاده شده است. حداکثر سازی مطلوبیت عایدی انتظاری برای فرد i ، به صورت زیر خواهد بود:

$$\begin{cases} \text{Max } \widehat{EU}_{it} = U(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) \\ \text{s.t. :} \\ \widehat{p}_{it}^e \cdot E_{it}^e \leq w_{it} \cdot M_t, \quad \widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e > 0 & \text{if } 0 < t \leq 12 \\ M_t = 0 & \text{if } t > 12 \end{cases} \quad (۱۷)$$

تابع لاگرانژ این مسأله به صورت زیر خواهد بود:

$$\mathcal{L} = U(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 (\widehat{p}_{it}^e \cdot E_{it}^e - w_{it} \cdot M_t) - \lambda_2 (\widehat{p}_{it}^e) - \lambda_3 (E_{it}^e) \quad (۱۸)$$

روابط زیر براساس شرط کان- تاکر به صورت زیر تشکیل می شود:

$$\begin{cases} \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial E_{it}^e} \leq 0 \Rightarrow U'_{E_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot \widehat{p}_{it}^e - \lambda_3 \leq 0 \\ \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial E_{it}^e} \cdot E_{it}^e = 0 \Rightarrow E_{it}^e \cdot (U'_{E_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot \widehat{p}_{it}^e - \lambda_3) = 0 \\ \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial \widehat{p}_{it}^e} \leq 0 \Rightarrow U'_{\widehat{p}_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot E_{it}^e - \lambda_2 \leq 0 \\ \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial \widehat{p}_{it}^e} \cdot \widehat{p}_{it}^e = 0 \Rightarrow \widehat{p}_{it}^e \cdot (U'_{\widehat{p}_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot E_{it}^e - \lambda_2) = 0 \\ \widehat{p}_{it}^e \cdot E_{it}^e - w_{it} \cdot M_t \leq 0 \\ \lambda_1 \cdot (\widehat{p}_{it}^e \cdot E_{it}^e - w_{it} \cdot M_t) = 0 \\ \widehat{p}_{it}^e > 0 \\ \lambda_2 (\widehat{p}_{it}^e) = 0 \\ E_{it}^e > 0 \\ \lambda_3 (E_{it}^e) = 0 \end{cases} \quad (۱۹)$$

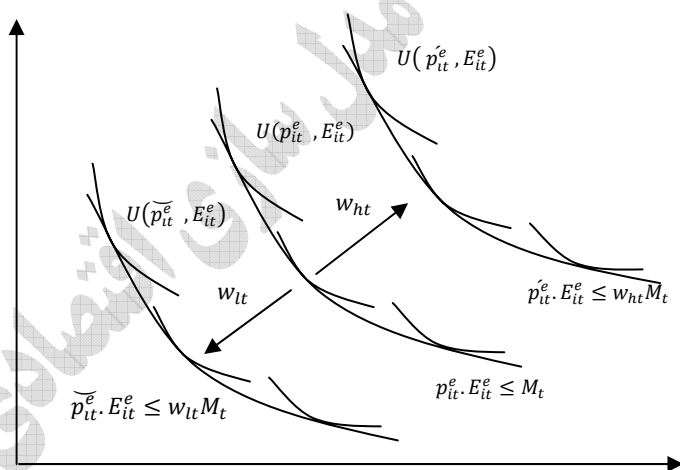
از ده رابطه فوق، پنج رابطه به صورت نامعادله و پنج رابطه به صورت معادله است. پنج معادله به صورت زیر می باشند:

$$\begin{cases} U'_{E_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot \widehat{p}_{it}^e - \lambda_3 = 0 \\ U'_{p_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e) - \lambda_1 \cdot E_{it}^e - \lambda_2 = 0 \\ \widehat{p}_{it}^e \cdot E_{it}^e - w_{it} \cdot M_t = 0 \\ \lambda_2 = 0 \\ \lambda_3 = 0 \end{cases} \quad (20)$$

جواب نهایی دستگاه شماره ۲۰ به صورت زیر خواهد بود:

$$\frac{U'_{E_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e)}{U'_{p_{it}^e}(\widehat{p}_{it}^e, E_{it}^e)} = \frac{\widehat{p}_{it}^e}{E_{it}^e} \quad (21)$$

رابطه ۲۱ نقطه بهینه خریدار i در زمان t را نشان می دهد. بر اساس روابط ۱۹، ۲۰ و ۲۱ و شکل ۱ می توان بیان کرد که اگر وزن تخصیصی به فرد i در زمان t (w_{it}) بزرگتر یا مساوی w_{ht} باشد، مطلوبیت فرد i افزایش یافته و بهینگی بهبود می یابد. ولی اگر وزن تخصیص به فرد i در زمان t (w_{it}) کوچکتر یا مساوی w_{ht} باشد، مطلوبیت فرد i کاهش یافته و وضعیت بهینگی کاهش خواهد یافت.

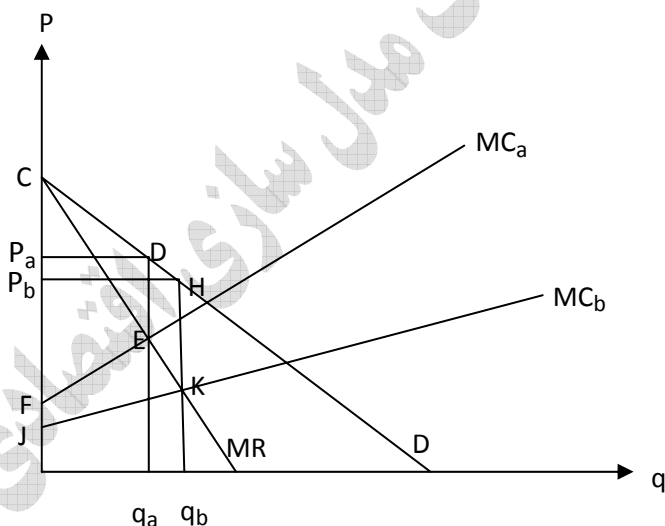


شکل ۱- نقطه بهینه در حالت وزن دهی w_{ht} و w_{it}

بنابراین می توان بیان کرد که در حالت وزن دهی، وضعیت برخی از خریداران نسبت به وضعیت عدم وزن دهی بهتر شده و وضعیت برخی خریداران نسبت به وضعیت عدم وزن دهی بدتر می شود. بنابراین

می‌توان چنین بیان کرد که وضعیت اول و نقطه بهینه ۱۲ نسبت به وضعیت دوم و نقطه بهینه ۲۱، وضعیت بهینه پرتویی^۱ برای خریداران و شرکت‌کنندگان در بازار می‌تواند باشد. ولی، تخصیص بهینه منابع از دید اجتماعی مستلزم مقایسه‌ی مطلوبیت افراد مختلف در جامعه است. بهینه‌ی پرتو برای این است که بدانیم آثار کلی یک تغییر روی افراد جامعه که در نتیجه‌ی آن بعضی برنده و بعضی بازنده شده‌اند، کافی و مطلوب نیست؛ ولی، با معرفی تابع رفاه اجتماعی می‌توان چنین نظری را بیان کرد.

در اینجا می‌توان دو مبحث جدا از هم را بیان کرد: نخست، پیش از انتخابات و این که فرد مطلوبیت عایدی انتظاری خود را با خرید سهام و رأی‌دادن به بنگاه مورد نظر خود حداکثر می‌کند. دوم، پس از انتخابات و بنگاه برنده است. بنگاه برگزیده کالایی تولید می‌کند که مورد نیاز اکثریت افراد جامعه - چه برنده‌ها، چه بازنده‌ها و چه آنانی که رأی نداده‌اند - بوده و به واسطه‌ی مصرف این کالا، مطلوبیت خود را حداکثر می‌کنند. بنابراین، مقدار کالای تولید شده و قیمت آن بر وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی تأثیرگذار است. بنابراین، در ادامه نشان داده می‌شود که در حالت وزن‌دهی به پول خریداران و انتخاب بنگاه کاراتر، رفاه کل مصرف‌کنندگان و رفاه اجتماعی جامعه افزایش می‌یابد. برای این منظور از شکل ۲ استفاده می‌شود.



شکل ۲- مقایسه‌ی رفاه مصرف‌کنندگان و رفاه اجتماعی بین دو بنگاه a و b

۱ - تخصیصی از دید پرتو بهینه و یا دارای کارایی است که نتوان با یک تولید و توزیع مجدد، مطلوبیت یک یا چند نفر را بدون کاهش در مطلوبیت دیگران افزایش داد.

شکل ۲ وضعیت دو بنگاه a و b را نشان می دهد. بنگاه a بر اساس رأی دهی ساده و وزن یکسان پول بین خریداران انتخاب شده است؛ ولی، بنگاه b بر اساس وزن دهی به پول و توزیع نابرابر پول بین خریداران انتخاب شده است. بنگاه b نسبت به a کاراتر است، چرا که هر سطح معینی از محصول را با هزینه ی کمتری نسبت به بنگاه a تولید می کند. بنگاه انحصاری a در نقطه ی D که q_a محصول را به قیمت P_a به فروش می رساند، سود خود را حداکثر می کند. بنگاه انحصاری b ، در نقطه ی H که q_b محصول را به قیمت P_b به فروش می رساند، سود خود را حداکثر می کند.

ابزار کلاسیک اندازه گیری تغییرات رفاه «مازاد مصرف کننده» است. اگر $q(p)$ تقاضای کالایی باشد که تابعی از قیمت است، مازاد مصرف کننده ناشی از انتقال قیمت از بین P_a به P_b ناشی از ورود بنگاه کاراتر برابر خواهد بود با:

$$\int_{P_a}^{P_b} q(p) dp = \text{Area } P_a D H P_b \quad (22)$$

این مازاد، مساحت سمت چپ منحنی تقاضا بین P_a و P_b است که برابر با سطح $P_a D H P_b$ است. بنابراین، به واسطه ی ورود بنگاه کاراتر در اثر وزن دهی به پول خریداران، رفاه مصرف کنندگان به اندازه ی مساحت $P_a D H P_b$ افزایش یافته است. از تعریف تابع اجتماعی زیر برای تعریف رفاه اجتماعی ناشی از انتخاب دو بنگاه کارا و غیر کارا استفاده می کنیم:

$$W(q) = u(q) - c(q) \quad (23)$$

این تابع رفاه اجتماعی که رفاه خالص جامعه نیز است، مساحت زیر منحنی تقاضا منهای مساحت زیر منحنی هزینه ی نهایی است که در شکل ۲ رسم شده است. تابع رفاه اجتماعی ناشی از انتخاب بنگاه a برابر است با:

$$W(q_a) = u(q_a) - c(q_a) = \text{Area } C D E F \quad (24)$$

تابع رفاه اجتماعی ناشی از انتخاب بنگاه b برابر است با:

$$W(q_b) = u(q_b) - c(q_b) = \text{Area } C H K J \quad (25)$$

بنابراین، اضافه رفاه اجتماعی بر اثر وزن دهی به پول خریداران و انتخاب بنگاه کاراتر برابر با سطح $D E F J K H$ خواهد بود. بنابراین، می توان بیان کرد که با فرض این که وزن دهی به پول خریداران انتخاب بنگاه کاراتر را سبب می شود، انتخاب بنگاه کاراتر مازاد رفاه مصرف کنندگان و همچنین، رفاه اجتماعی کل جامعه را افزایش می دهد. حال، اگر این فرض را حذف کنیم، وزن دهی به پول را می توان در دو حالت زیر بررسی کرد:

۱- بر اساس وزن دهی، همچنان بنگاه ناکارا انتخاب می شود. در این حالت، اضافه رفاه مصرف کنندگان همانند حالت توزیع برابر پول برابر با سطح CP_aD و رفاه اجتماعی برابر با سطح CDEF خواهد بود. بنابراین، با وزن دهی و انتخاب نکردن بنگاه کارتر، کاهش رفاه اجتماعی به وجود نخواهد آمد.

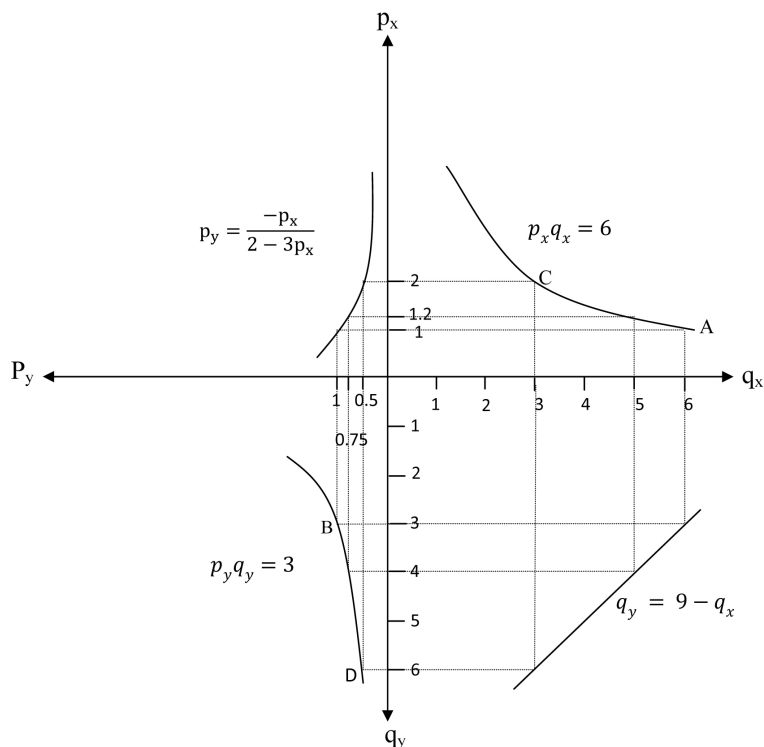
۲- بر اساس وزن دهی، بنگاه کارا انتخاب می شود. در این حالت، رفاه مصرف کنندگان به اندازه ی مساحت P_aDHP_b افزایش یافته و اضافه رفاه اجتماعی بر اثر وزن دهی به پول خریداران و انتخاب بنگاه کارتر برابر با سطح DEFJKH خواهد بود. بنابراین، در حالتی که بیش از دو بنگاه وجود داشته باشد و ناکارآمدترین آنها بنگاه a و کارآمدترین آنها بنگاه b باشد، (فرضی که تعداد خریداران کارشناس از تعداد خریداران غیر کارشناس کم تر بوده، به طوری که در حالت توزیع یکسان پول بنگاه ناکارا برنده می شود، همچنان پابرجا است) تغییرات افزایش رفاه اجتماعی بر اساس وزن دهی به پول خریداران در تغییرات سطح ناحیه ی DEFJKH خواهد بود.

برای این که نشان داده شود وزن دهی در چه حالتی برنده شدن بنگاه کارا را سبب می شود، از مثال زیر استفاده می شود:

از جامعه ی ۱۳ نفره، ۹ نفر در انتخاب بنگاه ها شرکت می کنند. برای این ۹ نفر می توان حالاتی مختلف بر اساس تعداد خریداران کارشناس و غیر کارشناس بیان کرد. ولی، در اینجا حالت حدی در نظر گرفته می شود. به طوری که برای دیگر حالات نیز می توان از این روش و معیار استفاده کرد. فرض می شود که از ۹ نفر جمعیت خریداران سهام بنگاه ها، ۶ نفر غیر کارشناس و ۳ نفر کارشناس هستند. همچنین، فرض می شود که احتمال این که خریداران غیر کارشناس به بنگاه x که به ناکارایی نزدیک تر است، رأی بدهند بیشتر می باشد و احتمال این که خریداران کارشناس به بنگاه y که به کارایی نزدیک تر است، رأی بدهند نیز زیاد است. بنابراین، فرض می شود که خریداران غیر کارشناس به بنگاه x و خریداران کارشناس به بنگاه y رأی می دهند. در حالت اولیه قیمت سهام بنگاه x و y با هم برابر بوده و مساوی ۱ می باشد. یعنی:

$$p_x = p_y = 1$$

بنابراین، در حالت اولیه که قیمت سهام بنگاه x و y با هم برابر می باشد، ۶ نفر از خریداران غیر کارشناس، ۶ تا از سهام بنگاه x و ۳ تا از خریداران کارشناس، ۳ تا از سهام بنگاه y را خریداری می کنند که در شکل ۳ و به ترتیب در B, A نشان داده شده است. بر اساس شکل ۳ مختصات $A(6,1)$ و $B(1,3)$ است.



شکل ۳- بیان حالت وزن دهی به خریداران دو بنگاه x, y

در حالت وزن دهی، اگر به پول خریداران غیر کارشناس وزن $\frac{1}{2}$ و به پول خریداران کارشناس وزن ۲ داده شود، در این حالت می توان چنین بیان کرد که ۶ خریدار غیر کارشناس تنها می توانند ۳ تا سهم بخرند. بنابراین، می توان به این صورت نیز بیان کرد که قیمت سهام بنگاه x به ۲ واحد افزایش پیدا کرده است که باعث شده است خریداران غیر کارشناس تنها بتوانند ۳ تا از سهام بنگاه x را خریداری کنند (این حالت با نقطه ی C در شکل ۳ نشان داده شده است)

برای خریداران کارشناس نیز می توان بیان کرد که با دادن وزن ۲ به پول خریداران کارشناس، ۳ تا ی آنها می توانند ۶ تا سهام بنگاه y را خریداری کنند. بنابراین، در این حالت نیز می توان گفت که با دادن وزن ۲ درست مثل این است که قیمت به $\frac{1}{2}$ برای خریداران کارشناس کاهش یافته است که خریداران

کارشناس توانسته اند ۶ تا از سهام بنگاه را خریداری کنند (این حالت با نقطه‌ی D در شکل ۳ نشان داده شده است). بنابراین، می توان بیان کرد که وزن رابطه‌ی عکس با قیمت دارد. بنابراین:

$$p_x = \frac{1}{w_x} \quad (26)$$

$$p_y = \frac{1}{w_y} \quad (27)$$

با تغییر وزن‌ها (عکس آن - قیمت‌ها-) و مقادیر خرید سهام بنگاه‌ها می توان به معادلات زیر دست یافت:

$$\begin{cases} p_x q_x = 6 & (28) \\ p_y q_y = 3 & (29) \\ q_y = 9 - q_x & (30) \end{cases}$$

حال، برای آن که بنگاه Y رأی لازم را بیاورد تا در انتخابات برنده شود، باید دست کم ۵ تا از سهم خود را به فروش برساند. براساس معادله‌ی ۳۰ می توان نوشت:

$$q_y = 9 - q_x, q_y = 5 \Rightarrow q_x = 4 \quad (31)$$

با مشخص شدن مقادیر q_x و q_y می توان از معادلات ۲۸ و ۲۹ مقادیر p_x و p_y را به صورت زیر به دست آورد:

$$p_y q_y = 3, q_y = 5 \Rightarrow p_y = \frac{3}{5} \quad (32)$$

$$p_x q_x = 6, q_x = 4 \Rightarrow p_x = \frac{3}{2} \quad (33)$$

با توجه به این که بیان شد قیمت و وزن رابطه‌ی عکس دارند، بنابراین:

$$p_x = \frac{1}{w_x}, p_x = \frac{3}{2} \Rightarrow w_x = \frac{2}{3} \quad (34)$$

$$p_y = \frac{1}{w_y}, p_y = \frac{3}{5} \Rightarrow w_y = \frac{5}{3} \quad (35)$$

بنابراین، با دادن دست کم وزن $\frac{5}{3}$ به پول خریداران کارشناس و حداکثر وزن $\frac{2}{3}$ به پول خریداران غیر کارشناس، بنگاه کارتر Y انتخاب می شود. البته، وزن‌های دیگری نیز می توان از معادلات ۲۸، ۲۹ و ۳۰ به دست آورد که باعث می شوند بنگاه کارتر انتخاب شود.

بنابراین، اگر بخواهیم یک نتیجه‌گیری کلی از نتایج الگوی پولی در قالب دموکراسی داشته باشیم، می-توان بیان کرد که وزن‌دهی به پول خریداران و در حالت عدم تغییر نتیجه‌ی انتخاب بنگاه‌ها، مزاد رفاه مصرف‌کنندگان و رفاه اجتماعی جامعه را کاهش نداده و در صورت انتخاب بنگاه کارتر، رفاه مصرف-کنندگان و رفاه اجتماعی جامعه را افزایش می‌دهد.

۴- نتیجه گیری

وزن دهی به آرا از جمله مباحث مهم در تئوری رأی و دموکراسی است که ادبیات کمی در این مورد وجود دارد. در این مقاله با استفاده از مفاهیم «فرضیه رأی دهنده عقلانی آنتونی داونز (۱۹۵۷)»، ایده «الگوی اقتصاد پولی ساموئلسن (۱۹۵۸)» و تئوری «اقتصاد خرد مصرف کننده»، الگوی پولی شبیه به فضای دموکراسی - که تاکنون در مطالعات انجام شده در این فضا و شبیه به آن، طراحی نشده است - طراحی، الگوسازی و تحلیل شد.

نتایج به دست آمده بیان می کنند که با امکان ایجاد قرارداد اجتماعی برای معاوضه و ایجاد قابلیت پس انداز برای پول، شکل و ماهیت پول از کالای عمومی به کالای خصوصی تغییر یافته و باعث ایجاد نرخ بهره می شود. در این وضعیت، یکی از یافته های مهم الگوی پولی ساموئلسن در فضای تئوری رأی نیز حاصل شد. یکی از دست آوردهای الگوی پولی ساموئلسن در سال ۱۹۵۸ و در فضای پولی این بود که، یکی از ریشه های نرخ بهره، رشد جمعیت است. در این مقاله نیز این نتیجه حاصل و نشان داده شد که در فضای رأی نیز، رشد جمعیت باعث ایجاد نرخ تنزیل زمانی رأی می شود.

همچنین، این مقاله بیان می کند که وزن دهی به پول خریداران در فضای طراحی شده الگوی پولی شبیه به فضای دموکراسی، به صورت مشروط می تواند انتخاب بنگاه کارا تر و افزایش رفاه مصرف کنندگان و رفاه اجتماعی منجر به شود.

منابع و مآخذ

- باتلر، ایمون (۱۳۷۷)، اندیشه های اقتصادی میلتون فریدمن، تفضلی، فریدون، ناشر: نشرنی، تهران.
- بیتهام، دیوید و بویل، کوئل (۱۳۸۸)، دموکراسی چیست (آشنایی با دموکراسی)، نقش تبریزی، شهرام، ناشر: نشر ققنوس، تهران.
- تقوی، سید محمد ناصر (۱۳۸۲)، الگوهای دموکراسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۲، صص ۲۷۰-۲۵۵.
- زکریا، فرید (۱۳۸۵)، آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، نوری، امیر حسین، ناشر: انتشارات طرح نو، تهران.
- شومیتز، جوزف (۱۳۷۵)، کاپیتالیسم، سرمایه داری و دموکراسی، منصور، حسن، ناشر: نشر مرکز، تهران.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۸۱)، درباره ی هایک، ناشر: نگاه معاصر، تهران.
- فریدمن، میلتون و فریدمن، رز (۱۳۶۷)، آزادی انتخاب، حکیم زاده جهرمی، حسین، ناشر: نشر پارس، تهران.
- فریدمن، میلتون (۱۳۸۰)، سرمایه داری و آزادی، رشیدی، غلامرضا، ناشر: نشر نی، تهران.

کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، مجیدی، فریرز، ناشر: انتشارات خوارزمی، تهران.

گانینگ، جیمز پاتریک (۱۳۸۴)، درک دموکراسی: رویکردی بر انتخاب عمومی (تحلیل اقتصادی نهادهای سیاسی)، رنانی، محسن و خضری، محمد، ناشر: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، تهران.

لیندبلوم، چارلز (۱۳۸۸)، نظام بازار، مالجو، محمد، ناشر: نشر نی، تهران.

نلسون، ویلیام (۱۳۸۴)، در توجیه دموکراسی، پارسا، علیرضا، ناشر: نشر دیگر، تهران.

- Abramson, P.R. and Aldrich, J.H. (1982), The Decline of Electoral Participation in America, *American Political Science Review*, Vol.76, PP. 502-21.
- Aldrich, H. John (1983), A Downsian Spatial Model with Party Activism, *The American Political Science Review*, Vol 77, No 4, PP. 974-990.
- Barry, Brain (1970), *Sociologists, Economists and Democracy*, the University of Chicago Press, Chicago and Landon.
- Bond, Jon.R and Smith, Kevin.B. (2007), *The Promise and performance of American Democracy*, Wadsworth Publishing Co.
- Brunk, G.G. (1980), The Impact of Rational Participation Models on Voting Attitudes, *Public Choice*, Vol. 35, PP. 549-64.
- Buchanan, James and Tulloch, Gordon (1962), *The Calculus of Consent*, Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Chamberlain, G and Rothschild, M. (1981). A Note on the Probability of Casting a Decisive Vote, *Journal of Economic Theory*, Vol.25, PP. 185-90.
- Crain, W.M and Deaton, T.H. (1977), A Note on Political Participation as Consumption Behavior, *Public Choice*, Vol.32, PP. 131-35.
- Crotty, W.J. (1971), Party Effort and Its Impact on Vote, *American Political Science Review*, Vol. 65, PP. 439-50.
- Daron, Acemoglu and Robinson, James (2006), *Economic Origins of Dictatorship and Democracy*, Cambridge University Press.
- Davis, O. A & Hinich, M. (1966), A Mathematical Model of Policy Formation in a Democratic Society, *Mathematical Applications in Political Science* (J. L. Bernd, ed.), 2, 175-208. Southern Methodist Univ. Press, Dallas.
- Davis, O. A., Hinich, M. & Ordeshook, P. (1970), An Expository Development of a Mathematical Model of the Electoral Process, *American Political Science Review*, 64, PP. 426-448.
- Downs, Anthony (1957), *An Economic Theory of Democracy*. New York: Harper.
- Downs, Anthony (1957), An Economic Theory of Political Action a Democracy, *Journal of Political Economy*, Vol. 65, pp. 115-150.
- Duch, M. Raymond and Stevenson, T. Randolph (2008), *The Economic Vote: How Political and Economic Institutions Condition Election Results*, Cambridge University press.
- Enelow, M. James and Hinich, J. Melvin (1990), *Advances in the spatial theory of voting*, Cambridge University press.
- Ferejohn, J.A. and Fiorina, M.P. (1974), The Paradox of Not Voting: A Decision Theoretic Analysis, *American Political Science Review*, Vol. 68, PP. 525-36.

- Frey, B.S. (1971), Why Do High Income People Participate More in Politics?, *Public Choice*, Vol 11, PP.101-105.
- Frey, B.S. (1972), Political Participation and Income Level: Reply, *Public Choice*, Vol.13, PP.119-22.
- Friedman, Milton (1953), *Essays in Positive Economics*, Chicago: University of Chicago Press.
- Hazlitt, Henry (1971), the Future of Capitalism, *Modern Age: A Quarterly Review*, Volume 15, Number 3, PP. 241-252.
- Jackman, R.W. (1987), Political Institution and Voter turnout in the industrial Democracies, *American Political Science Review*, Vol.81, PP.405-23.
- Jacobson, G.C. (1978), The Effects of Electoral Campaign Spending in Congressional Elections, *American Political Science Review*, Vol. 72, PP. 469-91.
- Lewis-Beck, S. Michael and Stegmaier, Mary (2007), *Economic Models of Voting*, Oxford: Oxford University Press.
- Kain, F. John & Ries, C. John (1965), Polimetric Models of Voting Behavior in California Congressional Elections, *The Western Political Quarterly*, Vol. 18, No. 3, PP. 44-45.
- McKelvey, R. D. (1975), Policy Related Voting and Electoral Equilibrium, *Econometrica*, 43, PP.815-843.
- Matsusaka, J.G. and Palda, F. (1993), The Downsian Voter Meets the Ecological Fallacy?, *Public Choice*, Vol. 44, PP. 885-78.
- Mehel, P.E. (1977), the Selfish Voter Paradox and the Thrown Away Vote Argument, *American Political Science Review*, Vol. 61, PP. 11-30.
- Merrill, Samuel and Grofman, Bernard (1999), *A unified theory of voting: directional and proximity spatial models*, Cambridge University Press.
- Meltzer, A.H. and M. Vellrath (1975), The Effect of Economic Policies on Votes for the Presidency: Some Evidence From Recent Elections, *Journal of Law and Economics*, Vol. 18, PP. 781-798.
- Mueller, D.C (1989), *Public Choice II*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Owen, G. and Grofman, B. (1984). To Vote or Not to Vote: The Paradox of Non-Voting, *Public Choice*, Vol.42, PP.311-25.
- Patterson, S.C. and Caldeira, G.A (1983), Getting Out the Vote: Participation in Gubernatorial Elections, *American Political Science Review*, Vol. 77, PP. 675-89.
- Powell, G.B., Jr (1986), American Voter Turnout in Comparative Perspective, *American Political Science Review*, Vol. 80, PP. 17-43.
- Riker, W.H. and Ordeshook, P.C. (1968), A Theory of the Calculus of Voting, *American Political Science Review*, Vol. 62, PP. 25-42.
- Russell, K. (1972), Political Participation and Income Level: An alternative Explanation, *Public Choice*, Vol 13, PP 113-142.
- Samuelson, Paul A. (1958), An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money, *Journal of Political Economy*, 66, 1002-1011.

- Stigler, G.J. (1972), Economic Competition and Electoral Competition, Public Choice, Vol. 13, PP. 91-106.
- Stigler, G.J. (1973), General Economic Conditions and National Elections, American Political Science Review, Vol. 63, PP. 160– 7.
- Stone, Alan and Harpham, J. Edward (1982), the Political Economy of Public Policy, Sage Publications.
- Torsten Persson, Guido Tabellini (2000), Political Economics: Explaining Economic Policy, the MIT Press.
- Tollison, R.D. and Willet, T.D. (1973), Some Simple Economics of Voting and Non- Voting, Public Choice, Vol. 16, PP. 59-72.
- Tullock, Gordon (1967), Toward a Mathematics of Politics, University of Michigan Press.
- Vanberg, J. Viktor (2008), On the Complementarity of Liberalism and Democracy – a Reading of F.A. Hayek and J.M. Buchanan, Journal of Institutional Economics, 4: 2, PP.139–161.
- Walker, Jack L. (1966), A Critique of the Elitist Theory of Democracy, American Political Science Review, 60, p. 289.
- Walker, Jack.L. (1966), A Critique of the Elitist Theory of Democracy, the University of Michigan.
- www.census.gov
- www.uselectionatlas.org